

به بهانه نقد آقای لاهوتی
بر ترجمه "ابعاد عرفانی اسلام"

ماجرای من و خانم شimmel

دکتر عبدالرحیم گواهی

در شماره قبل در بخش نقد ترجمه نقدی بر ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی از کتاب "ابعاد عرفانی اسلام" نوشته خانم آن ماری شimmel بچاپ رسیده است. آقای گواهی جوابیه‌ای نوشته‌اند که ضمن تشکر از ایشان، متن کامل آن را در زیر می‌آوریم. بخشی از این جوابیه ارتباط مستقیمی با نقد ترجمه ندارد. اما در بخش دیگر آقای گواهی نظر خود را در مورد کل پدیده نقد ترجمه بیان کرده‌اند. در پاسخ به آقای گواهی، آقای کوثری مطلبی نوشته‌اند که متن آن به دنبال می‌آید.

در شماره‌های گذشته ما درباره ضرورت نقد ترجمه در شرایط کنونی مطالب بسیاری نوشته‌ایم. با این حال، با توجه به اهمیت نقد ترجمه بر آنیم که نظرات برخی صاحب‌نظران را درباره کم و کیف نقد ترجمه جوینا شویم. امیدواریم حاصل این گفتگو را در آینده تقدیم خوانندگان عزیز کنیم. سردبیر

به نام آنکه جان را فکرت آموخت. دوستان می‌دانند که بنده نه اهل نقد و بررسی آثار دیگران هستم و نه اهل پاسخ دادن به نقد و بررسیهایی که به این چهار تا و نصفی قلمزنیهای ناقابل حقیر می‌شود. دلیل هر دو مورد را هم عرض خواهم کرد. اما پرونده‌ها که با دوست فاضل و اندیشمند جناب آقای رهبانی در همین زمینه‌ها گپی می‌زدیم و ذکر از نقد آقای لاهوتی بر ترجمه اینجانب از ابعاد عرفانی اسلام اثر خانم آن ماری شimmel آلمانی پیش آمد و حقیر به یکی دو نکته، نه پاسخ بدان نقد و نظر و بلکه در اصل کار ترجمه و نقدنویسی و بعضی از مسایل و بلکه باید گفت مصائب - ترجمه کتاب مزبور، اشارتی داشتم. جنابشان فرمودند حیف است شما این مطالب را جای مکتوب نکنید و دوستان و اهل نظر

و به مناسبت یکی دو نکته ریز و درشت هم راجع به آن ترجمه گفت، از جمله اینکه چرا در برابر واژه انگلیسی (discourse) معادل فارسی "گفتمان" را که تقریباً جا افتاده است نگذاشته ای و الخ. گفتم: اتفاقاً من هم وقتی ترجمه مقاله‌ای در باب چیستی علم و فلسفه را از ایشان خواندم به دو سه ایراد نسبتاً قابل ملاحظه برخوردم که بعضاً از ایشان بعید می‌نمود. گفت پس چرا جایی نگفتی و یا نوشتی؟ گفتم: اولاً برای اینکه در آن مقاله ده-بیست صفحه‌ای که دو بیست-سیصد سطر و در هر سطر چند نکته ریز و درشت است، و در جمع شاید از هزار واژه و اصطلاح می‌گذشت، وجود دو سه ضعف کوچک و جزئی، که حتی به یک درصد کل مطالب آن مقاله هم نمی‌رسید، اصلاً قابل توجه و تأکید نبود و من بیشتر توجهم روی آن نود و نه و خرده‌ای درصد بقیه بود که بحمدالله خوب ترجمه و بیان شده بود و برای این بنده و جامعه علمی-روشنفکری کشور بسیار قابل مطالعه و بهره‌برداری بود. ثانیاً، مطلب را در جایی می‌نوشتم که چه؟ برای اینکه شهرت علمی ایشان را خراب و شهرت کاذب خویش را آباد کنم؟ برای اینکه نفسم را سیراب و راضی سازم که بله. ببینید آقا! این بنده هستم که کار فلان کس را به صلابه می‌کشم و به زور مناقش از دلش چند تا نقص و ایراد بر حق و یا ناحق در می‌آورم که چی؟ برای اینکه مطرح شوم! نخیر، برو این دام بر مرغ دگر نه. همینطوری هم با این نفس امارة بالسوء گرفتاری داریم، چه رسد به اینکه برای آتش حقد و حسد و خودپرستی و نفسانیت و میل به مطرح بودن آن هیزم جدیدی فراهم کنیم و شعله‌هایش را بلندتر سازیم! من اگر قصد اصلاح و تبت تصحیح و تکمیل داشته باشم مطلب را به خود آن آقا می‌گویم تا در چاپهای بعد رفع اشتباه و اصلاح کند و نه نام او بی جهت خراب شود و نه نفس من آباد. همین کار را هم قصد دارم بکنم و گذاشته‌ام ایشان را جایی خصوصی بینم و مطلب را دوستانه و درگوشی مطرح کنم. آری، این سر آن چیزی است که در ابتدای مقاله گفتم که بنده اهل نقد و بررسی حاصل کار و زحمت دیگران اعم از تألیف و ترجمه نیست. برای گام نهادن در این وادی، شرط اول قدم آن است که انسان پا روی نفس خودش گذاشته باشد و به اصطلاح بر سر نفس خودش امیر باشد که این بنده نیستم و داعیه‌اش را هم ندارم. تازه مگر همین ترجمه کردن کار ساده‌ای است که کسی همینطوری قلم بدست بگیرد و به ایراد گرفتن و اعتراض بر کار دیگران مشغول شود؟ همه می‌دانیم که در کار ترجمه، علاوه بر علم و اطلاع و فهم و درک، معرفت و بصیرت و ذوق سلیقه و مشرب و حتی عادت هم نفوذ و مدخلیت دارد و همینهاست که کار را مشکل می‌کند. شاید هم از همین بابت است که اهل بصیرت می‌گویند ترجمه کامل نداریم و آنچه هست روایت و برداشتی از آن چیزی است که صاحب اثر خلق کرده است. از قرآن و کتب مقدس که بگذریم، حتی حافظ و مثنوی و شمس و گوته و شکسپیر و هیچ اثر عرفانی، ادبی و شعری بدیع دیگر هم قابل ترجمه کامل نیستند و درک همه لطایف آنها جز با تسلط کامل، و بلکه مادرزادی، به آن زبانها میسر نیست. پس در اینصورت، چه جای ترجمه کامل و بدون عیب و نقص و چه جای ایراد گرفتن بر عمر و زید که چرا در میان دهها هزار انتخاب واژه آن چند تا دانه‌اش را هم مطابق میل و سلیقه ما برنگزیدید؟ بد نیست از همین جا وارد ماجرای بین خود و خانم شیمیل شوم تا مقدمه‌ای باشد بر این بحث که چرا باید در این موارد را که قطعاً از یکدهم درصد کل ارجاعات کتاب نیز کمتر می‌باشند پیدا نکردید اصل اثر را طبع و

نشر کردید (هرچند شاید لازم بود این موارد معدود نقص با صراحت بیشتری در پاورقی عنوان می‌شد تا خواننده محترم از قبل بداند که ترجمه بدست داده شده از ایات مزبور دست دوم است و اصل نیست).

و اما راجع به سایر نکات مطرح شده در نقد آقای لاهوتی، آنها، مثل موارد مشابه در همه نقدهای نسبتاً بیطرف و اصولی، از دو حال خارج نیستند: یکدسته تذکرات صحیح و منطقی هستند که یا مترجم دقت نکرده و متوجه نشده و یا اساساً آن معنا و جهت خاص را نمی‌دانسته و در نظر نداشته و لذا در هر صورت باید ممنون باشد که کسی آن نکات را به وی گوشزد نموده تا در چابهای بعدی اثر اصلاح نموده و در ترجمه‌های خود از آثار دیگر نیز به کار بندد؛ دسته دیگر هم مطالب و تذکراتی هستند

و قطعه مورد نظر ایشان را بسیار مشکل می‌سازد، چندانکه این بنده بحق می‌تواند ادعا کند که کار پیدا کردن چندین هزار آیه و بیت و مطلب مورد استشهاد و استناد ایشان از مجموعه گسترده فرهنگ و معارف اسلامی چندین برابر اصل ترجمه کتاب طول کشید و حقیقتاً وقتگیر بود. در این میان، که گاهی در جستجوی یک بیت چندین نوبت سرتاسر مجموعه آثار مثلاً اقبال لاهوری و یا شیخ محمود شبستری ورق زده می‌شد، معدودی (شاید کمتر از تعداد انگشتان دست) ارجاعات باقی ماندند که بهیچوجه در منابع در دسترس مترجم، از جمله کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، کتابخانه ملک، کتابخانه ملی و غیره، یافت نمی‌شدند و یا، به هر دلیلی، این حقیر قادر به یافتن آنها نبود. از این جهت، دست به دامن خود خانم شیمل شدیم و ضمن نقل ماجرا و شرح اقدامات فراوان، اما بی‌حاصلی که در یافتن آن معدود ارجاعات باقیمانده انجام داده بودیم از حضورشان خواستیم با استعانت از حافظه قوی خویش و با مراجعه به نسخه دستنویس متن که حتماً ارجاعات مورد نظر را به زبان اصلی در برداشت، ما را یاری کنند. مشارالیها، علیرغم سابقه دوستی مختصری که صاحب این قلم از زمان برگزاری کنگره حافظ در یونسکو، در دهه سالهای شصت، با ایشان داشت، ما را به وکیل حقوقی خود ارجاع دادند و ضمن بیان مطالبی دیگر، از باب اشاره، آوردند برای فلان اثر ایشان که در پاریس ترجمه شده چیزی قریب به چندین ده هزار دلار خدمتشان فرستاده‌اند. وقتی مفاد نامه ایشان را با ناباوری خواندیم، از طریق دوست ایرانی مشترکی که با وی حشر و نشر داشت، و حتی در برگزاری مراسمی به افتخار مشارالیها در ایران واسطه‌العقد بود و حسابی مورد قبول و احترامشان می‌نمود، خدمتشان پیغام دادیم که اولاً ما هنوز عضو کنوانسیون بین‌المللی حقوق تألیف و ترجمه نیستیم و لذا

دوبار انجام شود، به‌چوجه به‌صورت اولیه خود نزدیک نخواهد بود و حداکثر چیزی که بدست خواهد داد همان معنای قریب به مضمون مطلب خواهد بود. (همین شعری که مستمسک انتقاد تند آقای لاهوتی قرار گرفته و عنوان نقد ایشان را به خود اختصاص داده است.)

با این مقدمات، فکر می‌کنم اگر کسی دوباره ترجمه آن اثر را بخواند و چندین و چند صد و بلکه هزاران ارجاع بدست داده شده را به‌صورت درست و اصلی آنها بخواند و لذت ببرد، انصافاً دوسه مورد یافت نشده را بر مترجم خواهد بخشید و یقیناً رأی نخواهد داد که چرا وقتی می‌گفت و ما اُبْرئِ نَفْسِ انْ نَفْسِ لَامَارَةَ بِالسُّوءِ اَلَا مَارِجِمَ رَبِّي (سوره یوسف ۱۲، آیه ۵۳). تازه عزیزان از من بشنوید که نقد کردن مثل این است که انسان ذره‌بینی بردارد و بخواند در یک ساختمان کم و بیش عظیمی که کسی بنا کرده چند ذره عیب و ایراد پیدا کند؟ اساساً مگر می‌شود که ساختمانی با عظمت بنا کرد و در آن ذره‌ای عیب و اشکال راه نداد؟ در مقدمه مقاله گفتم فردی که احتمال اقسام بنده و آقای لاهوتی و شاید اصلاً کسی که در شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲، صاحب قلم و زبان‌دان نداند و قلم را بعضی از دوستان نگاه می‌کردیم در

پاسخ آقای کوثری

از نامه آقای دکتر گواهی چنین برمی آید که ایشان بنا بر تفکر دیرینه‌ای که یکی از موانع اصلی در راه نقد و بررسی افکار و آثار در این مرز و بوم بوده، هنوز بر این گمانند که (۱) نقیذ نوشته یا ترجمه، خرده گیری یا حتی "اسائه ادب" به "شخص" یا "شخصیت" نویسنده یا مترجم است، (۲) نقیذ نوشته یا ترجمه و برشمردن خطاها یا کاستیهای آن به معنای بی ارزش شمردن کل آن کار و در نتیجه ناچیز جلوه دادن تلاشهای نویسنده یا مترجم است، و (۳) اگر کسی نوشته دیگری را نقد می کند، تلویحاً بدین معنی است که خود را فاضل تر و شایسته تر از او می داند و کار خود را بری از هر لغزش و خطا می پندارد. از این روست که ایشان نقد را چیزی در شمار "شوخی مردمان پیش چشم ایشان آوردن" می پندارند و برشمردن خطای ترجمه دیگران را کاری خلاف تقوای مرد مؤمن اهل علم می دانند. باری، به گمان ما، راه حل ایشان که اگر خطایی یا خطاهایی در نوشته کسی دیدند آن را در خلوتی که حتی باد صبا نباشد با شخص او در میان می گذارند، شاید در قرون گذشته که از یک کتاب، چند نسخه‌ای در شهری تهیه می شد و چند تن از ارباب معرفت آن را می خواندند و به سبب آشنایی نزدیک با نویسنده در خلوتی خالی از اغیار لغزشها را به او گوشزد می کردند، کارساز می بود. اما امروز که کتاب در تیراژ هزاران و دهها هزاران چاپ می شود و خوانندگانی از هر قشر اجتماعی - و نه الزاماً مشتی خواص - صدها و هزارها تومان برای کتابی می پردازند، آن روش شاید زیاد مؤثر نباشد. به سخن دیگر، امروز چندان که مخاطبان اهل قلم به یمن صنعت چاپ چندین برابر شده اند، خطاهای ایشان نیز اثراتی بس گسترده تر می یابد. از این روست که نقد آثار و افکار نیز در سطحی وسیع صورت می پذیرد. وگرنه آن خواننده‌ای که هیچ آشنایی با شخص مترجم یا نویسنده ندارد، اگر کتابی سراپا لغزش و گاه بکلی نامفهوم به دستش برسد، باید به کدام ملجأ یا مرجع شکایت برد و دست کم این را بگوید که این کتاب نتوانسته وظیفه خود را در رساندن حرف نویسنده اصلی به تمامی به انجام رساند. شاید کسانی بگویند که نقد ترجمه به این صورت که گاه کار به مقابله خط به خط نوشته‌ای می کشد، در غرب چندان مرسوم نیست. این حرف درستی است. ای کاش ما هم در زمینه ترجمه به جایی و به مرحله‌ای از مسئولیت پذیری می رسیدیم که همه ترجمه‌ها با این گونه بررسیها معرفی و حتی ستایش می شد. اما چند نمونه از ترجمه‌های نقد شده در شماره‌های پیشین مترجم نشان می دهد که ما هنوز تا آن مرحله بسی راه ناپیموده داریم. ما در این نکته با آقای دکتر گواهی هم آواییم که وجود چند خطا هرچند فاحش در یک کتاب دشوار و پر حجم را نباید با بوق و کرنا بر سر بازار جار زد. چرا که ما - خاصه شخص من که این سطور را می نویسم - از دشواری کار ترجمه و مصائب مترجم نیک آگاهییم و می دانیم که ترجمه یک کتاب چه دلهره‌ها، چه جستجوها و چه خستگیهایی به همراه دارد. نقدهایی که تاکنون در مترجم به چاپ رسیده شاهدهی است بر این که ما در عین دفاع از مترجمان و ارزش نهادن بر کار دشوار ایشان، دفاع از خوانندگان را نیز ضروری می شماریم. ما تاکنون نقدهایی از ترجمه‌هایی را منتشر کرده‌ایم که کار آنها از چند لغزش

گذشته و اصل اثر را آسیبی جدی رسانده، اما در همین نقدها هم همواره تلاشمان این بوده که هر اشاره ناسزاوار به شخص مترجم یا اشارت تمسخرآمیز یا اهانت آمیز به کار او را - اگر در نوشته‌ای بوده - با اجازه نویسنده حذف کنیم. همچنین از چاپ نقدهایی که بوی انگیزه‌های ناپسند فردی از آن می‌شنیدیم پوزش خواسته‌ایم.

باری به گمان ما نقد به معنای امروزی در این جامعه هنوز بنیاد استواری نیافته. بدیهی است که آموختن شیوه درست نقد زمان و توان بسیار می‌طلبد، اما در هر حال باید کار را از جایی آغاز کرد. ما بر این باوریم که نقد ترجمه، خاصه در این آشفته‌بازاری که سبب بی‌اعتباری کار مترجمان شده است، ضرورتی انکارناپذیر دارد و این را نیز می‌گوییم که ما کار خود را صرفاً به ترجمه‌های نادرست و نارسا محده‌دنه دانسه، گذشته‌نقدهار، معرفه و تحلیله ترجمه‌ها، دانشه و ماندگار، نه داشته‌ایم.